

جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی

○ حسن یگانه

مختلفه محیط طبیعی، آب و هوا، شرایط جوی، کوه‌ها، رودها، شهرها، حیات جانوری و گیاهی و... بحث و گفت‌وگو می‌کند؛ سپس به شاخه‌های گوناگون علم جغرافیا پرداخته از جمله: جغرافیای ریاضی، جغرافیای طبیعی، جغرافیای زیستی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای گیاهی، جغرافیای حیوانی، جغرافیای دیرینه (دیرینه‌شناسی)، جغرافیای نظامی، اقیانوس‌شناسی، اقلیم‌شناسی، هواشناسی و بالاخره جغرافیای تاریخی (historical geography) که شاخه جدیدی از علم جغرافیاست.

نویسنده هنگام تعریف از جغرافیای تاریخی، خاطرنشان می‌سازد که در این باره تعریف خاصی وجود ندارد، ولی از گفته محققان تاریخ و جغرافیا برمی‌آید که جغرافیای تاریخی علمی است که از تأثیر محیط جغرافیایی بر وقایع تاریخی، سیر تکامل دولت‌ها و تغییرات مرزی آنها و تاریخ اکتشافات جغرافیایی بحث می‌کند. به عبارت دیگر جغرافیای تاریخی شامل بازسازی محیط‌های گذشته به شیوه بررسی سلسله وقایع در یک زمان یا ارزیابی آنها باتوجه به تحولات تاریخی گذشته است.

نویسنده در ادامه به بحث جغرافیا از دیدگاه جغرافیانویسان اسلامی اشاره کرده و سپس در مبحثی دیگر زمینه‌ها و عوامل مؤثر در پیدایش و رشد دانش جغرافیا نزد مسلمانان را برشمرده و تشریح کرده است. جغرافیای اسلامی در پیدایش و شکل‌گیری خویش، بی‌تأثیر از دیگر تمدن‌ها نبوده است، با عنایت به این امر، نویسنده برای بررسی این تأثیرات پیرامونی بر جغرافیای اسلامی به روش‌های جغرافیایی در سه کشور هند، ایران و یونان می‌پردازد و تأثیر و تأثرات هریک را بر جغرافیای اسلامی متذکر می‌گردد. به زعم نویسنده بدون شک تأثیرات ایران، بر جغرافیای ناحیه‌ای و وصفی و نیز در نقشه‌نگاری قابل توجه بوده، ولی روش یونانی عملاً بر شالوده جغرافیای اسلامی تأثیر بیشتری داشته است.

فصل دوم از بخش اول کتاب، به پیدایش مکاتب جغرافیایی در اسلام می‌پردازد. در اواخر قرن سوم هجری / نهم میلادی، آثار فراوانی در علم جغرافیا به زبان عربی توسط مسلمانان تألیف شد. بی‌گمان روش و اسلوب به کار گرفته شده در این آثار یکسان نمی‌باشد. نویسنده در تقسیم‌بندی که انجام داده از دو مکتب «عراقی» و مکتب «بلخی» یاد کرده و کوشیده

مقدمه:

رابطه تاریخ با جغرافیا چگونه است و اصطلاح جغرافیای تاریخی به چه مفهومی است؟ وابستگی و پیوستگی علوم مختلف به یکدیگر امری است که امروزه بشر به وضوح آن را دریافته است. در مورد تاریخ و جغرافیا، از آنجا که مباحث مورد مطالعه این دو علم در برخی موارد مشترک است، لذا این ارتباط و پیوستگی مشهودتر می‌باشد تا آنجا که اصطلاحی به نام «جغرافیای تاریخی» پدید آمده است.

تاریخ را سه مقوله اساسی تشکیل می‌دهد: زمان، مکان، انسان، بنابراین مورخان در تعریف تاریخ گفته‌اند: بررسی انسان در بستر زمان و مکان؛ از آنجا که مکان یکی از سه مؤلفه «تاریخ» است، لذا تاریخ به شناخت و بررسی دقیق آن نیازمند است و علمی که این نیاز تاریخ را برطرف می‌سازد «جغرافیا» می‌باشد. از طرفی جغرافیا به مقوله «انسان» نیز توجه ویژه می‌نماید، لذا تاریخ و جغرافیا تفکیک‌ناپذیرند چون به عبارتی این هر دو علم درباره یک موضوع واحد یعنی «زندگی انسان» بحث می‌کنند به این ترتیب که جغرافیا بیشتر به شرایط مکانی زندگی انسان و تاریخ به شرایط زمانی زندگی انسان می‌پردازد، لذا می‌توان گفت: جغرافیای تاریخی «مرز مشترک تاریخ و جغرافیا» می‌باشد.

کتاب جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی تألیف دکتر حسین قرچانلو که از سوی انتشارات سمت به زیور طبع آراسته گردیده است مجلدات دیگر آن قرار است در آینده منتشر شود. مؤلف محترم در پیشگفتار خویش، هدف از تألیف کتاب را آشنا کردن دانشجویان با جغرافیای تاریخی جهان اسلام، ذکر کرده است.

این کتاب، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی تا قرن نهم هجری قمری را در برمی‌گیرد و متضمن دو بخش است: بخش اول (ص ۵ تا ۱۳۸) شامل کلیاتی است راجع به مفاهیم مرتبط با علم جغرافیا و جغرافیای تاریخی؛ بخش دوم (ص ۱۳۹ تا ۳۷۱) شامل جغرافیای تاریخی شهرها می‌باشد.

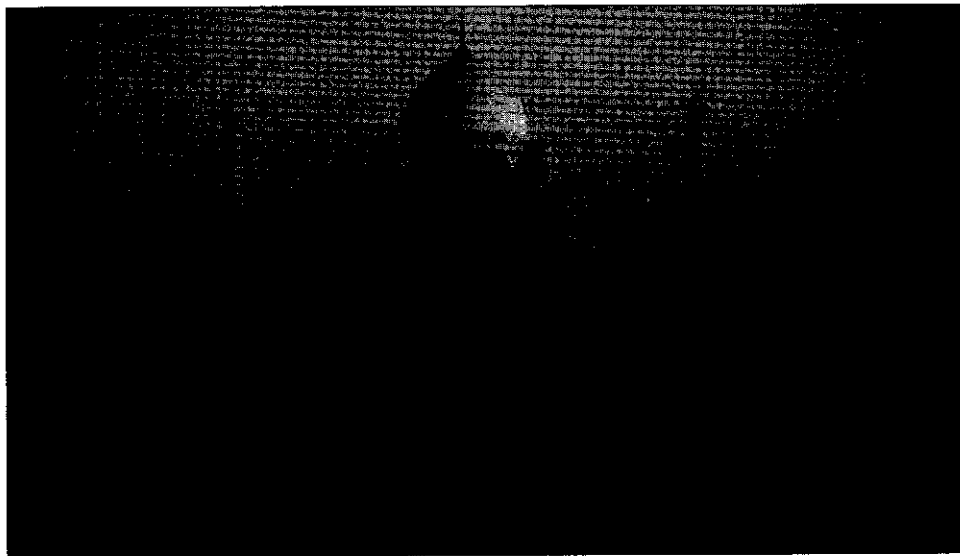
در ادامه مطالب کتاب را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) بخش اول: کلیات

نویسنده در ابتدا ضمن ارائه تعریفی از جغرافیا، می‌نویسد: «جغرافیا دانشی است که از مختصات جغرافیایی مکان‌های



- جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی (۱)
- تألیف: دکتر حسین قرچانلو
- ناشر: سمت، تهران، ۱۳۸۰
- ۴۱۸ ص، ۱۵۰۰۰ ریال
- شابک: ۹۶۴-۴۵۹-۵۳۹-۷



است تا آثار جغرافیایی و مهمترین جغرافیایان اسلامی را در پرتو این دو مکتب مورد شرح و بررسی قرار دهد.

الف) مکتب عراقی: آثار جغرافیایی که براساس این مکتب تألیف یافته‌اند، جغرافیای تمام عالم را در بردارد ولی جغرافیای کشورهای اسلامی را با تفصیل بیشتری مطرح کرده است. نویسندگان این مکتب سعی کرده‌اند اطلاعات دنیوی و غیردینی را که در کتاب‌های جغرافیایی اسلامی یافت نمی‌شود، گردآورند، به همین دلیل این دسته از تألیفات را «ادبیات دنیوی جغرافیای آن عصر» نامیده‌اند. جغرافیادانانی که در این زمینه کتاب‌هایی نوشته‌اند، به امکان و شبکه راه‌های عمومی میان قسمت‌های مختلف جهان اسلام (به خصوص دوران عباسیان) توجه داشته‌اند و اطلاعاتی هم از جغرافیای ریاضی، نجومی، طبیعی، انسانی و اقتصادی به آنها ضمیمه کرده‌اند، از جمله جغرافیایونسانی که نویسنده آنها را پیرو این مکتب برشمرده، عبارتند از: یعقوبی، ابن فقیه، قدامه و مسعودی؛ البته نویسنده معتقد است که این جغرافیایونسان خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی که بیان مطالب و تألیف کتاب‌های خود را بر مبنای چهار جهت شمال، جنوب، مشرق، مغرب قرار داده‌اند و بغداد را مرکز جهان به شمار آورده‌اند، مانند یعقوبی مؤلف البلدان.

۲- گروهی دیگر که فصل‌بندی کتاب‌های خود را بر مبنای اقلیم‌ها قرار داده و غالباً مکه را مرکز جهان شمرده‌اند، مانند ابن‌رسته مؤلف الاعلاق النقیسه.

ب) مکتب بلخی: نویسندگان آثار جغرافیایی این مکتب از ابوزید بلخی (م. ۳۲۲ هـ) پیروی کرده‌اند. آنها فقط به گزارش سرزمین‌های اسلامی پرداخته و هر ناحیه یا ایالت از آن را اقلیم جداگانه‌ای دانسته‌اند و جز در مورد نواحی مرزی، کمتر به بحث درباره جغرافیای سرزمین‌های غیراسلامی پرداخته‌اند. اصطخری، ابن‌حوقل و مقدسی از برگزیدگان این گروه هستند.

فصل سوم از بخش اول به بحث پیدایش جغرافیای ریاضی نزد مسلمانان، اختصاص دارد. نویسنده در ابتدا به سابقه اطلاعات نجومی و جغرافیایی اعراب پیش از اسلام و آغاز اسلام اشاره کرده و آن را بسیار ابتدایی و سطحی توصیف

می‌نماید. او معتقد است که بسیاری از این اطلاعات نجومی نیز از بابلیان و مهاجران یهود که در سرزمین آنان اقامت کرده بودند، اخذ شده بود. به گمان نویسنده در دوره خلفای راشدین و امویان، از لحاظ علوم عقلی و توجه به نجوم و علوم دیگر، تفاوتی با دوره جاهلیت نداشت زیرا زمان آشوب‌ها، جنگ‌های داخلی و کشورگشایی‌ها بود، به همین دلیل در این دوره مسلمانان فقط به سیاست و جهاد و به دست آوردن غنیمت و امور دینی و ادبیات توجه داشتند.

اما به اعتقاد نویسنده این امر در دوره عباسی متفاوت بود، با آغاز خلافت عباسی و پس از انتقال پایتخت از دمشق به بغداد، اعراب و مسلمانان با جغرافیا به گونه‌ای علمی آشنا شدند. همچنین با فتح نواحی ایران، مصر و سند، این فرصت برای مسلمانان پیش آمد که از پیشرفت‌های علمی و فرهنگی این اقوام، آگاهی مستقیم حاصل نمایند و آن را در جهت ترقی و توسعه دانش خویش بکارگیرند. از جمله مباحث دیگر این فصل که نویسنده به تفصیل به آن پرداخته است، اقدامات مأمون در ایجاد زیج ممتحن و صورۃ‌المأمونیه و اندازه‌گیری یک درجه نصف‌النهار و تأثیر آن در جغرافیادانان بعدی می‌باشد، در نتیجه نهضتی که به همت مأمون عباسی در تمدن اسلامی ایجاد شد، کتب متعددی در منطق، فلسفه نجوم، ریاضیات، طبعه ادب و سیاست از یونانی و پهلوی و هندی و سریانی و نبطی، به زبان عربی ترجمه شد و مبدأ تحقیقات بعدی مسلمانان در علوم مختلف قرار گرفت.

فصل چهارم از بخش اول به مبحث آغاز سیر و سفر و پیدایش کتب جغرافیایی عمومی و سفرنامه‌ها پرداخته است. نویسنده خاطرنشان می‌سازد که بسیاری از مسلمانان به ویژه دو قشر عمده بازرگانان و دانشمندان به سیاحت و زیارت دیگر بلاد مشتاق‌تر بودند و از جمله نتایج این سیر و سفرها را پیدایش کتب جغرافیایی عمومی و سفرنامه‌ها می‌داند. نویسنده از افرادی چون ابن فضلان، ابن جبیر، ابن بطوطه و ادریسی یاد می‌کند که از خود آثاری بر جای گذاشته‌اند که بیانگر عظمت تمدن اسلامی و پیشتاز دانشمندان مسلمان در سفرنامه‌نویسی و جغرافیای عمومی، می‌باشد. همچنین نویسنده از افرادی چون سلام ترجمان و ابن وهب قریشی یاد کرده که هرچند کتب مستقل نوشته‌اند، اما در آثار دیگران از آنان سخن رفته

آثار جغرافیایونسان

«مکتب عراقی»،

جغرافیای تمام

عالم را در بردارد

ولی جغرافیای

کشورهای اسلامی را

با تفصیل بیشتری

مطرح کرده‌اند.

در صورتی که

نویسندگان آثار

جغرافیایی

«مکتب بلخی»

فقط به گزارش

سرزمین‌های

اسلامی

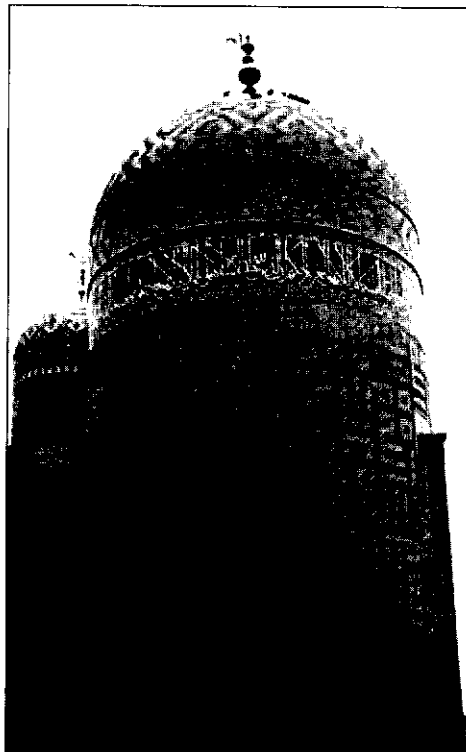
پرداخته‌اند

است. سپس به کتاب‌های جغرافیای عمومی اشاره می‌نماید مانند المسالك و الممالک اثر ابن خردادبه که به گمان نویسنده، تقریباً اساس و سرمشق همه تألیفات جغرافیای عمومی قرار گرفت. وی همچنین از یعقوبی به عنوان «پدر جغرافیای اسلامی» یاد می‌کند.

فصل پنجم از بخش اول به بحث آغاز دریانوردی مسلمانان به منظور اکتشافات جغرافیایی و توسعه تجارت و بازرگانی اختصاص یافته است. یکی از موضوعات مهمی که در آثار جغرافیایی مطرح شده است گزارش سفرهای دریایی است که دانش مسلمانان را درباره جغرافیای ناحیه‌ای و جغرافیای وصفی افزایش داده است. به اعتقاد نویسنده دلایلی که موجب پیشرفت مسلمانان و تشویق آنان به سفرهای دریایی شده، یکی آن بود که اسلام از لحاظ سیاسی گسترش می‌یافت و مسلمانان بدون توجه به ملیت و نژاد مشتاقانه با یکدیگر آمیزش و انس پیدا می‌کردند و دیگر اینکه فعالیت‌های بازرگانی مسلمانان گسترده‌تر می‌شد. علاوه بر این عوامل گوناگونی از قبیل زیارت مکه، مسافرت‌های تبلیغی دینی، اعزام نمایندگان و هیأت‌های رسمی، نیز در تشویق مردم به سفر دریایی تأثیر داشته است. نویسنده در ادامه به سیر و جریان سفرهای دریانوردی مسلمانان در دوران‌های مختلف تاریخ اسلام اشاره کرده و موانع و مشکلات مربوط به این سفرها و همچنین انگیزه‌ها و اهداف مختلف آن را برشمرده است.

«توجه به شگفتی‌ها و عجایب سرزمین‌ها» فصل ششم در بخش اول را تشکیل می‌دهد. نویسنده خاطرنشان می‌سازد که ذکر عجایب و شگفتی‌ها در رمان‌ها و داستان‌ها و حتی در کتاب‌های تاریخ قدیم، معمول بوده است و نویسندگان می‌خواستند به این وسیله نوشته خود را مورد توجه خوانندگان قرار دهند. نویسنده از آثاری مانند «عجائب المخلوقات»، «سنبلدانامه» و «اسکندرنامه» یاد کرده و اینها را از این نوع تألیفاتی برشمرده که به شگفتی‌ها و عجایب سرزمین‌ها، توجه

به عقیده
دکتر قرچانلو
بدون شک
تأثیرات ایران،
بر جغرافیای
ناحیه‌ای و وصفی
و نیز در نقشه‌نگاری
قابل توجه بوده،
ولی روش یونانی
عملاً بر شالوده
جغرافیای اسلامی
تأثیر بیشتری
داشته است



بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی

زیادی کرده‌اند.

فصل هفتم به بحث «مکتب نقشه‌نگاری اسلامی» می‌پردازد. نویسنده در ابتدا به تاریخچه و سیر نقشه‌نگاری در جهان پرداخته و خاطرنشان می‌سازد که از دوران باستان، انگیزه وطن دوستی و برتری‌طلبی سبب شد تا ملت‌ها وطن خود را مرکز جهان بدانند، به عنوان مثال، یونانیان «کوه المپ» و مصریان شهر «تب» را مرکز عالم می‌شمردند.

نویسنده همچنین از کهن‌ترین نقشه جهان یاد کرده که از زمان فرمانروایی بابلیان باقی مانده است و حدود چهار هزار سال پیش بر روی لوحی گلین رسم شده و کشورگشایی‌های سارگن پادشاه اکد (۲۳۰۰ ق.م) را نشان می‌دهد. در ادامه به نقشه‌نگاری در دوران اسلامی پرداخته شده و اشاره می‌نماید که نخستین نقشه‌های عالم به زبان عربی، مربوط به اوایل قرن سوم هجری قمری است. این امر برای مسلمانان از طریق آشنایی با آثار نجومی و جغرافیایی یونان، هند و ایران، ممکن گردید. نویسنده سپس مهم‌ترین دانشمندان جغرافیادانی که در زمینه نقشه‌نگاری صاحب اثر بوده‌اند مانند: اصطخری، ابوزید بلخی، ابن حوقل، مقدسی، محمود کاشغری، ابوعبدالله ادریسی، قزوینی، حمدالله مستوفی و... را برشمرده و شیوه کار و نقشه‌های ترسیمی ایشان را مورد بررسی قرار داده است.

در فصل هشتم و پایانی از بخش اول مباحثی شامل: کیهانشناختی، تدوین کتاب‌های جغرافیای ناحیه‌ای و محلی، تألیف فرهنگ نامه‌های جغرافیایی و انحطاط جغرافیا و بررسی عوامل آن، مورد بررسی قرار گرفته است. بنا به تعریف نویسنده، کیهانشناختی (cosmology) همان تحقیق و بررسی در ماهیت جهان مادی است. به عبارت دیگر، پژوهشی علمی است درباره قوانین کیهانی و فلسفه طبیعت و هستی که معمولاً به وسیله دانشمندان رشته نجوم، فیزیک و ریاضیات انجام می‌شود.

در زمینه تألیف کتاب‌های جغرافیایی محلی، نویسنده اشاره می‌نماید که از قرن هفتم تا دهم هجری قمری آثار جغرافیایی متعددی به فارسی و عربی بر مبنای محلی (ناحیه‌ای) تألیف شده است که به طور عمده توسط مورخان صورت گرفته است و شامل همان «تاریخ‌های محلی» می‌گردد.

در زمینه فرهنگ نامهنویسی جغرافیایی، نویسنده به معجم البلدان نوشته یاقوت حموی (م. ۱۲۲۹/۶۲۶) به عنوان نمونه‌ای از این دست یاد کرده و ویژگی‌ها و خصوصیات آن را برشمرده است.

سپس نویسنده انحطاط جغرافیا را مورد بررسی قرار داده و خاطر نشان می‌سازد که از قرن ششم تا قرن دهم هجری، نشانه‌های انحطاط در کار جغرافیای‌نویسان مسلمان آشکار می‌شود. چنانچه به استثنای آثار ادریسی و ابوالفداء، تألیفات این دوره در مقایسه با تألیفات دوره‌های قبل در سطح پایین‌تری قرار دارد. نویسنده در بررسی عوامل این امر، از حمله مغول یاد کرده که ضربه‌ای کشنده بر پیکر فرهنگ اسلامی وارد کرد و سبب شد که یک دوره «فترت» به وجود آید.

ب) بخش دوم: جغرافیای تاریخی شهرها

این بخش شامل چهار فصل می‌باشد. فصل اول به جزیره‌العرب اختصاص یافته است. شبه جزیره عربستان که در

جنوب غربی آسیا واقع شده، بزرگترین شبه جزیره جهان بوده و از آن جا که مهد ظهور دین اسلام است، لذا آگاهی از اوضاع گوناگون جغرافیایی آن مورد توجه خاص واقع شده است. نویسنده در ابتدا اوضاع جوی و آب و هوایی عربستان، ویژگی‌های طبیعی، کوه‌ها، دره‌ها و راه‌های تجاری و نواحی مختلف شبه جزیره را توصیف نموده است و سپس به وضعیت معیشت از جمله کشاورزی و دامداری و ثروت‌های معدنی جزیره‌العرب، می‌پردازد.

در فصل دوم که به «تقسیمات عربستان» مربوط است نویسنده ابتدا به تقسیم‌بندی یونانیان اشاره کرده که شبه جزیره را به سه بخش تقسیم می‌کرده‌اند:

الف) عربستان بیابانی که بیابان‌های داخلی عربستان را تشکیل می‌داده و از دسترس رومیان و یونانیان و ارتش آنان به دور بوده است.

ب) عربستان سنگی موسوم به پتره یا بطرا در شمال غربی عربستان، شامل مناطق کوهستانی و بلندی‌های شرق بحرالمیت بوده و تا خلیج عقبه امتداد داشته است.

ج) عربستان خوشبخته شامل جنوب بادی‌الاشام تا یمن و سواحل جنوب غربی و سواحل جنوبی عربستان در کنار بحر احمر و دریای عرب بوده است.

سپس به تقسیم‌بندی شبه جزیره توسط اعراب اشاره کرده که عربستان را به پنج بخش شامل: حجاز، تهامه، یمن، نجد و عروص، تقسیم‌بندی نموده‌اند، نویسنده متذکر می‌گردد که اعراب این تقسیم‌بندی را به عبدالله بن عباس نسبت داده‌اند. فصل سوم به جغرافیای تاریخی بین‌النهرین (Mesopotamia) اختصاص یافته است، که در کشور کنونی عراق قرار دارد و نواحی بین دو رود دجله و فرات را شامل می‌باشد.

نویسنده خاطرنشان ساخته که عرب‌های مسلمان،

بین‌النهرین را به دو ناحیه سفلی و علیا تقسیم می‌کردند. ناحیه سفلی در روزگار باستان به «بابل» معروف بود و بین‌النهرین علیا را عرب‌های مسلمان «جزیره» می‌نامیدند که خود به سه ناحیه تقسیم می‌شد و هر ناحیه به نام قبیله‌ای که در زمان ساسانیان در آنجا ساکن بودند به نام‌های «بکر»، «مضر» و «ریعه» موسوم بودند. تحولات و تطورات تاریخی و جغرافیایی و اوضاع اقتصادی هر ناحیه نیز به تفصیل بیان شده است.

فصل چهارم و پایانی کتاب شامل آسیای صغیر و شهرهای مرزی جزیره و شام می‌باشد. آسیای صغیر جزئی از قلمرو روم شرقی یا بیزانس بود که به دست مسلمانان افتاد.

حدود بلاد اسلامی و روم در زمان امویان و عباسیان، حتی تا یک قرن و نیم پیش از آنکه هجوم مغول، حکومت عباسیان را براندازد، از دو سلسله جبال طوروس و آنتی طوروس تشکیل می‌شد. این مرزها را خطی طولانی از سنگرها و دژها، تعیین و حمایت می‌کرد. این دژها که مسلمانان عرب «تغور» (جمع ثغر به معنای مرز) می‌نامیدند از ملطیه در ساحل فرات بالا آغاز می‌شد و تا طرسوس نزدیک ساحل مدیترانه امتداد داشت.

در پایان بایستی اشاره کرد که نویسنده در تألیف کتاب حاضر، بنا به تصریح خویش از منابع دسته اول تاریخی و جغرافیایی به زبان اصلی استفاده نموده‌اند، این امر و همچنین نقشه‌های متعدد رنگی و سیاه و سفید که از کتاب‌های سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته لسترنج و اطلس عراق و اطلس تاریخ اسلام، اخذ شده و در کتاب موجود می‌باشد، به همراه فهرست‌های اشخاص و اعلام جغرافیایی، به اهمیت، جنابیت و گیرایی کتاب می‌افزاید.

سعی و اهتمام نویسنده در ارائه این خدمت شایان علمی قابل تقدیر است، امید می‌رود به زودی دیگر مجلدات وعده داده شده این کتاب انتشار یابد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

به اعتقاد دکتر قرچانلو،

با آغاز خلافت عباسی

و پس از انتقال

پایتخت

از دمشق به بغداد،

اعراب و مسلمانان

با جغرافیا

به گونه‌ای علمی

آشنا شدند

